

چگونگی حضور آیات قرآنی در اشعار عربی سعدی شیرازی

(ص ۲۶۱-۲۴۳)

نصراالله شاملی^۱، محمود حیدری^۲، سیدرضا سلیمانزاده نجفی^۳، حسین قائمی اصل (نویسنده مسئول)^۴
تاریخ دریافت مقاله: ۹۱/۱۲/۲۰
تاریخ پذیرش قطعی: ۹۲/۳/۲۰

چکیده

واکاوی آثار ادبی با تکیه بر مسئله پیوند میان متون مختلف و رابطه آنها با یکدیگر در فرآیند معناسازی از اهمیت بسزایی برخوردار است بطوریکه کشف لایه‌های پنهانی متون به درک تازه‌ای از خواندن متن می‌انجامد. از جمله مهمترین پیوندهای میان متون میتوان به جلوه‌های حضور قرآنی در آثار مختلف ادبی اشاره کرد که ادیب از معانی و الفاظ قرآن کریم در کلام خویش بهره میجوید.

سعدی یکی از بزرگان ادب فارسی است که در جای جای اشعار تازی خود از مفاهیم قرآنی بهره برده است، بطوریکه تاثیر محتوایی و شیوه بیانی قرآنی در شریانه‌های شعرش جریان دارد. قصاید تازی سعدی بافتی زیبا و تاثیرپذیرفته از آیات، الفاظ، مضامین و داستانهای قرآنی است که شاعر در تزئین قصاید تازی خود با معانی و الفاظ قرآن، تنها به تکرار الفاظ اکتفا ننموده است؛ بلکه به بالاترین سطح تاثیرپذیری یعنی بکارگیری معنا در بافتی نو و فضایی جدید پرداخته است.

کلمات کلیدی

سعدی شیرازی، تاثیر قرآنی، سبک‌شناسی

۱. دانشیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه اصفهان
۲. استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه یاسوج
۳. استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه اصفهان
۴. دانشجوی دوره دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه اصفهان ghaemiasl@yahoo.com

مقدمه

قرآن کریم برای سخنوران مسلمان که به زبان عربی آشنا بودند هرگز یک کتاب مذهبی صرف نبوده است. این کتاب آسمانی در کنار ابعاد مذهبی، ویژگی‌های شگرف دیگری را نیز داراست که پیوسته آن را برای شعرا و ادبا به شکل یک منبع بی پایان نیروی بیان و یک آبخور دل‌انگیز أخذ، اقتباس و الهام درآورده است؛ از همین رو در پژوهشها و بررسیهای ادبی هواره سعی می‌شده است که ردپایی از این اثر قرآنی در نظم و نثر ادبا یافته و گاهی آن را در قالب یک تاثیرپذیری اولیه و یا تحت عنوانهای بلاغی مانند اقتباس و.. تفسیر و توضیح دهند. درحالیکه امروزه با تکیه بر دستاوردهای نقد معاصر میتوان با استخراج لایه‌های تنیده قرآنی در متون ادبی به درکی نوین از این آثار دست یافت.

در این مقاله اشعار تازی سعدی که در آنها شاعر از آیات قرآنی تاثیرپذیرفته استخراج شده و سپس با تکیه بر سه سطح تاثیرپذیری «نفی کلی، نفی جزئی، و رابطه متوازی» به بررسی چگونگی حضور آیات قرآنی در این اشعار پرداخته‌ایم تا چگونگی قدرت خارق العاده شاعر را در امتزاج مضامین شعری با معانی قرآنی در سطوح مختلف نشان دهیم.

هدف پژوهش

هدف این مقاله تبیین کیفیت و کمیت تاثیر قرآنی در اشعار تازی سعدی و نشان دادن زوایای زیبایی ادبی و بلاغی آن میباشد بطوریکه از چارچوب یک فرایند تاثیرپذیری و یا اقتباس ساده قرآنی فراتر رفته سعی دارد خوانشی جدید از این اشعار ارائه دهد.

پیشینه پژوهش

در خصوص تاثیر مفاهیم قرآنی در شعر و نثر فارسی سعدی آثار زیادی به رشته تحریر در آمده است که ارتباطی با موضوع این مقاله ندارد؛ چرا که پژوهش حاضر محدود به اشعار تازی سعدی است که مورد توجه فارسی‌زبانان نبوده و حتی تحلیل محتوایی آن کمتر صورت گرفته است. بنابراین موضوع این مقاله موضوعی جدید و متمایز محسوب میشود. پیش از این نوآوریها و شگردهای استفاده از آیات قرآن در اشعار فارسی بررسی شده است.^۱

۱. مقاله شگردهای استفاده سعدی از آیات قرآن کریم. امید مجد. الهه آبین. فصلنامه سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی، شماره ۱۵، بهار ۹۱.

پرسشها و شیوه پژوهش

پرسشهای اصلی مقاله اینست که سعدی در اشعار تازی خود چگونه الفاظ و معانی قرآنی را بکار بسته است؟ آیا شاعر توانسته است که مفاهیم قرآنی را در سبک و سیاقی جدید و بعضاً متفاوت از سیاق اصلی قرآنی بکار گیرد؟ آیا استفاده از معانی و الفاظ قرآنی در مضامین غزل، رثا و... توانسته شعری لطیف و زیبا پدید آورد یا فقط در چارچوب یک اقتباس ساده قرآنی میگنجد؟

شیوه پژوهش در مقاله پیش رو تحلیلی-توصیفی است که با استقراء و استخراج اشعار تازی سعدی و تحلیل محتوایی آنها، به تبیین فرآیند تأثیرپذیری این اشعار از آیات قرآن کریم در سه سطح تأثیرپذیری «متوازی»، «نفی جزئی»، و «نفی کلی» میپردازد.

سطوح مختلف تأثیرپذیری از قرآن کریم در اشعار تازی سعدی

امروزه در نقد ادبی معاصر، متن ادبی رشته کلماتی عرضه شده از یک مولف واحد نبوده، بلکه فضایی چند بُعدی است که در آن طیف متنوعی از نوشته‌ها در هم آمیخته اند (Image – Music – Text. Barthes: p: 53). بنابراین هر متن ادبی به‌طور لاینفک با متون دیگر در ارتباط متقابل است که این ارتباط متقابل به صورت تلمیح، تکرار و تغییرهای شکلی-محتوایی و... صورت میگیرد (The Bounded Text. Kristeva: pp. 36-63) و کشف این پیوندهای متون و چگونگی آن به عهده خواننده متن است که خودآگاه یا ناخودآگاه متن را در چارچوبهای ارجاعی زبان معرفتی قرار میدهد و با تکیه بر همین مقولات برخی متن را نوعی بازخوانشی از آثار پیشینیان دانسته اند (Intertextuality. Allen: p. 29).

میزان و فرآیند تأثیرپذیری میان متون مختلف، معمولاً در سه سطح «متوازی»، «نفی جزئی»، و «نفی کلی» صورت میگیرد که این سه سطح در حقیقت میزان و کمیت تأثیرپذیری یک متن را از دیگر متون نشان میدهد (علم النص، کریستوا: صص ۹۰-۷۹). تقسیم بندی فوق بدین جهت است که تنیدگی و پیوستگی میان متون خطوطی را تشکیل میدهد که این خطوط گاه برجسته و گاه نامرئی هستند و میزان ظهور و یا خفای متن مبدأ در متن مقصد خودبخود باعث میشود که ما مدلهای و فرآیندهای متفاوتی از تداخل متون در نظر داشته باشیم (A Map of Misreading. Bloom: p. 19) که در ادامه به تعریف هرچه بیشتر از هر مدل و مصادیقی از آن با توجه به اشعار تازی سعدی خواهیم پرداخت.

سطح متوازی در فرآیند تاثیرپذیری از مفاهیم قرآنی

در سطح نخست یا همان «تاثیرپذیری متوازی»، کمترین تغییر از متن مبدأ در متن مقصد مشاهده میشود و حتی گاهی متن مبدأ بدون هیچ تغییر در متن مقصد حاضر میشود به طوری که شالوده متن غائب در متن حاضر متجلی باشد (علم النص، کریستوا: ص ۷۹). معمولاً هدف از این ثبوت انتقالی در متن ممکن است نگاه تقدس آمیز به متن اولیه و بیان کامل واژه‌ها با هدفی خاص باشد که این فرآیند ساده ترین سطح تاثیرپذیری است که با کمترین ابداع و نوآوری بکار میرود.

از مصادیق این نوع «تاثیرپذیری متوازی» در اشعار تازی سعدی شیرازی میتوان به ابیات بیشماری اشاره کرد از جمله:

أَوْ يَحْسَبُ الْإِنْسَانُ مَا سَلَكَ اهْتَدَى
لَا، مَنْ هَدَاهُ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدَى^۱

(اشعار عربی سعدی، تصحیح جعفر مؤید شیرازی: ص ۱۲۹)

شاعر در این بیت تلاش مجرد انسان را برای شناخت طریقت الهی کافی نمیداند و معتقد است که باید اراده و الطاف ذات باری تعالی شامل حال انسان نیز باشد تا بتواند مسیر حق را از باطل تشخیص دهد که این معنا در حقیقت برداشتی از مضامین بلند قرآنی است که شاعر به مصداق «تاثیرپذیری متوازی»، الفاظ و عبارات قرآنی را بدون هیچ گونه تغییر و تحوّل ساختاری در شعر خود آورده است. این مضمون در آیات بی شماری در قرآن کریم وارد شده است از جمله: (مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدَى وَمَنْ يُضِلُّ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ)^۲ [الأعراف/۱۷۸] و نیز: ۱۷ كهف، ۲۹ روم، ۲۳ زمر، ۳۷ زمر.

نمونه دیگر از این نوع بینامتنی میتوان بدین بیت اشاره کرد:

رَبِحْتَ الْهُدَىٰ إِنْ كُنْتَ عَامِلًا صَالِحًا
وَإِنْ لَمْ تَكُنْ وَالْعَصْرِ إِنَّكَ فِي خُسْرٍ^۳

(اشعار عربی سعدی، تصحیح جعفر مؤید شیرازی: ص ۱۳۹)

که مصرع دوم بیت فوق نوعی بینامتنی متوازی از دو آیه شریفه سوره «العصر» میباشد که میفرماید: (وَالْعَصْرِ) [العصر/۱] (إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ)^۴ [العصر/۲]. سعدی گاهی در لابلای ابیات خود الفاظ و معانی قرآنی را با مهارت تمام بکارمیگیرد؛ بدین صورت که بخشی از یک آیه قرآنی را جدا ساخته و بدون هیچگونه تغییر آن را نوعی

۱. آیا انسان میپندارد که با کوشش به راه راست ره خواهد برد؟ چنین نیست. تنها آنکس راه خواهد یافته خواهد بود که خدایش رهبری کند

۲. «هر که را خدا هدایت فرماید هم اوست که هدایت یافته، و آنها را که به گمراهی واگذارد هم آنان زیانکاران عالمند»

۳. چون نیکوکار باشی نصیب هدایت یابی ورنه به "عصر" سوگند که در خذلانی

۴. «قسم به عصر، که انسان هم در خسارت و زیان است»

تاثیرپذیری متوازی با بیت شعری خود قرار میدهد. مثلاً وی در باب نصیحت به دنیاگریزی
ومصرف ثروت در امور خیریه چنین میگوید:

طُوبَى لِمَنْ جَمَعَ الدُّنْيَا وَفَرَّقَهَا فِي مَصْرَفِ الْخَيْرِ لَا بَاغٍ وَلَا عَادٍ^۱
(اشعار عربی سعدی، تصحیح جعفر مؤید شیرازی: ص ۱۲۴)

در بیت شعری فوق عبارت «لا باغ و لا عاد» نوعی تاثیرپذیری متوازی از آیه شریفه
(إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنزِيرِ وَمَا أُهِلَّ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ
فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ)^۲ [البقره/۱۷۳] و نیز آیات ۱۴۵ انعام، ۱۱۵ نحل میباشد که
«غیر باغ و لا عاد» در آنها آمده است.

نکته جالب آن است که سعدی در چنین مدلهائی از تاثیرپذیری قرآنی خود معمولاً عباراتی
را مورد گزینش قرار میدهد که دارای ویژگی «تکرار» در قرآن کریم میباشد؛ بدین معنا که
الفاظ و عبارات اقتباس شده در چندین سوره و یا آیات قرآنی بکار رفته اند تا خواننده اشعار
براحتی بتواند این ارتباط میان اشعار و الفاظ قرآنی را برقرار نماید. مثلاً شاعر در جای دیگر
از اشعار تازی خود در باب غزلسرایی چنین میگوید:

صَلَّ عَمْرَى تَصَابِيْاً وَ لَعَمْرَى يُحَدِّثُ اللَّهُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا^۳
(اشعار عربی سعدی، تصحیح جعفر مؤید شیرازی: ص ۱۴۵)

شاعر با اشاره به جور و جفای محبوب در بیت فوق، مصراع دوم شعرش را نوعی مفهوم
متوازی با آیه شریفه (لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا)^۴ [الطلاق/۱] و یا آیه شریفه (وَكَذَلِكَ
أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا وَصَرَّفْنَا فِيهِ مِنَ الْوَعِيدِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ أَوْ يُحْدِثُ لَهُمْ ذِكْرًا)^۵ [طه/۱۱۳] قرار
داده است.

در این مدل تاثیرپذیری نوعی زیبایی خاص وجود دارد که ناشی از بکارگیری معانی و
الفاظ قرآنی در باب غزلسرایی میباشد بی آنکه به قداست این الفاظ و عبارت خدشه ای وارد
شود. مثلاً شاعر در جایی میگوید:

۱. خوشا آنکه ثروت دنیا را گردآورد و آنرا به نیکی پراکنده ساخت بی آنکه نابکار و ستمگر باشد
۲. «به تحقیق، خدا حرام گردانید بر شما مردار و خون و گوشت خوک را و آنچه را که به اسم غیر خدا گشته باشند، پس هر کس که به خوردن آنها
محتاج و مضطر شود در صورتی که به آن تمایل نداشته و از اندازه رمق تجاوز نکند گناهی بر او نخواهد بود که محققاً خدا آمرزنده و مهربان است»
۳. معشوق عمر مرا به باد داد. به جانم سوگند وقتست که خداوند گشایشی در کارم حاصل نماید
۴. «تو ندانی شاید خدا پس از طلاق کاری از نو پدید آرد یعنی میل رجوع در شما حادث گرداند»
۵. «و ما این گونه این قرآن عظیم را قرآنی با فصاحت کامل عربی بر تو فرستادیم و در آن وعدهها و احوال قیامت را به انواع گوناگون تذکر دادیم،
باشد که مردم پرهیزکار شوند یا پندی از نو بر ایشان آورد»

كُلُّ مَنْ يَدْعِي الْمَحَبَّةَ فِيكُمْ

ثُمَّ يَخْشَى الْمَلَامَ فَهُوَ مُلِيمٌ^۱

(اشعار عربی سعدی، تصحیح جعفر مؤید شیرازی: ص ۱۵۴)

با وجود اینکه بیت شعری بالا دارای معنای غزلی میباشد ولی شاعر عبارت پایانی مصراع دوم را بدون هیچگونه دخل و تصرفی از آیه شریفه (فَأَخَذْنَا هُوَ وَجُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ وَهُوَ مُلِيمٌ)^۲ [الذاریات/۴۰] و یا آیه کریمه (فَأَلْتَقَمَهُ الْخُوتُ وَهُوَ مُلِيمٌ)^۳ [الذاریات/۱۴۲] اخذ نموده است. در جایی دیگر سعدی در یکی از قصاید تازی خود در باب مدح و ستایش چنین میگوید:

مَنْ اسْتَحَمَى بِجَاهِ جَلِيلِ قَدْرِ

لَقَدْ آوَى إِلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ^۴

(اشعار عربی سعدی، تصحیح جعفر مؤید شیرازی: ص ۱۲۸)

که همانند نمونه‌های شعری سابق، مصراع دوم نوعی مفهوم متوازی است با آیه مبارکه (قَالَ لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةٌ أَوْ آوَى إِلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ)^۵ [هود/۸۰] میباشد و یا در یک مقطع کوتاه شعری در باب زهد و توصیه به ترک گناه چنین میسراید:

يَا فَاعِلَ الذَّنْبِ هَلْ تَرْضَى بِنَفْسِكَ فِي

قَيْدِ الْأَسَارَى وَ إِيخْوَانٍ عَلَى سُرُرٍ^۶

(اشعار عربی سعدی، تصحیح جعفر مؤید شیرازی: ص ۱۴۲)

که عبارت « إِيخْوَانٍ عَلَى سُرُرٍ » نوعی چینش متوازی با آیه شریفه (وَتَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ إِيخْوَانًا عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ)^۷ [الحجر/۴۷] دارد و شاعر عبارت قرآنی را با امانت کامل در متن مقصد نقل کرده است.

همانطور که قبلاً نیز گفته شد این نوع گزینش عبارات قرآنی کاملاً هوشمندانه و هدفمند بوده و دارای سبک « تکرارمندی » در قرآن کریم میباشد؛ مثلاً مفهوم «نشستن بر تخت های عزت» در بیت شعری فوق، در آیات زیادی وارد شده است از جمله: (عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ)^۸ [الصافات/۴۴] و (مُتَكَبِّرِينَ عَلَى سُرُرٍ مَّصْفُوفَةٍ وَزَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ)^۹

۱. آنکس که از عشق تو دم زند و از ملامت بیمناک باشد سزاوار ملامت است

۲. « ما هم او را با همه سپاهش به قهر گرفتیم و به دریا انداختیم که در خور هر نکوهش و ملامت بود »

۳. « و ماهی دریا او را به کام فرو برد و او در خور ملامت بود »

۴. آنکس که به جاه بزرگی پناه برد به جانپناهی محکم رخت کشیده است

۵. « لوط گفت: ای کاش مرا بر منع شما اقتداری بود یا حالی که بر منعنان قدرت ندارم از شر شما به رکن محکمی پناه می‌بردم »

۶. ای خطاکار بر خود میپسندی که در آن روز تو در زنجیر اسیران باشی و برادرانت بر تختها هستند

۷. « و ما آینه دلهای پاک آنها را از کدورت کینه و حسد و هر خلق ناپسند به کلی پاک و پاکیزه ساختیم و همه برادروار روبروی یکدیگر بر تختهای عزت بنشینند »

۸. « آنان را در بهشت بر تختهای عالی رو به روی یکدیگر نشستند »

۹. « در حالی که نزدیک هم بر تختهای عزت تکیه زده‌اند و ما حور العین را همجفت آنان گردانیده‌ایم »

[الطور/ ۲۰] و (وَلَبِئُوتِهِمْ أَتُوبًا وَسُرْرًا عَلَيْهَا يُتَكَوَّنُونَ)^۱ [الزخرف/ ۳۴] (عَلَى سُرْرٍ مَّوْضُونَةٍ)^۲ [الواقعة/ ۱۵].

« نفی جزئی » در بکارگیری مفاهیم قرآنی

سطح دوم در فرآیند پیوند میان متون که مقدار وامگیری از متن مبدأ پیچیده تر میباشد «نفی جزئی» نام دارد که در آن ردّپایی نیمه محسوسی از متن یا متون پیشین در متن مقصد دیده میشود. این فرآیند گاهی «امتصاص» نیز نامیده میشود (علم النص، کریستیاوا: ص ۷۹). در « نفی جزئی » تنها بخشی از ساختار متن مبدأ در متن مقصد جلوه گر است و گاه نوع سیاق و طرز چیدن معنایی الفاظ اقتباسی میتواند به صورت عینی از متن مادر باشد. قانون جذب در این سطح، مرتبه فراتر تنیدگی میان متون است که در آن متن پنهان نه چنان ظهور می یابد که متن جدید همپوشانی برجسته‌ای با آن پیدا کند و نه مرحله‌ای است که در آن رابطه‌ها به گفتگو و نفی کلی برسد و فقط خواننده تیزبین از این ارتباط نامرئی و اشاری میتواند آگاهی یابد (علم النص، کریستیاوا: ص ۷۹). در حقیقت این سطح مرتبه‌ای میانه از تأثیر و تأثر است که در آن متن پنهان، بصورت تغییر یافته، در پوششی تازه و قالبی نوین مطرح میگردد اما به مرتبه فنا نمیرسد و همواره ردّپایی از آن در متن تازه دیده میشود. بنابراین نفی جزئی یا جذب، تنها در قالب لفظ مطرح نمیگردد؛ بلکه پا را از لفظ فراتر نهاده به اندیشه نیز راه می یابد و گاه تلاقی دو اندیشه پنهان و حاضر، تار و پود و بافت جدید متن را به وجود می آورد.

از مصادیق این « نفی جزئی » میتوان به بیتهای از سعدی اشاره کرد که در ضمن قصیده‌ای در سوگ شهر بغداد بعد از حمله مغول و ویرانی آن سروده است:

عَلَيْهِمْ سَلَامٌ اللَّهُ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ بِمَقْتَلِهِ الزَّوْرَاءِ إِلَى مَطْلَعِ الْفَجْرِ^۳
(اشعار عربی سعدی، تصحیح جعفر مؤید شیرازی: ص ۱۳۶)

با کمی تعمق در بیت فوق میتوان دریافت که مفهوم شعری مذکور بیانی جدید از آیه مبارکه (سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ)^۴ [القدر/ ۵] میباشد که شاعر ساختار آیه مبارکه را در قالب جدیدی ارائه داده است. همچنین با نظر به قانون « نفی جزئی » نوعی تفاوت در سیاق نیز در متن مبدأ و مقصد جالب توجه است؛ چرا که این آیه در بیان منزلت والای شبهای

۱. « و نیز بر منزلهاشان از بزرگی و وسعت درهای بسیار و تختهای رنگار که بر آن تکیه زنده قرار میدادیم »

۲. « آنان بر سریرهای زربفت مرصع به انواع جواهر تکیه زنده »

۳. هرشب تا سپیده دم در قتلگاه بغداد درود خداوند بر ایشان باد

۴. « این شب رحمت و سلامت و تهنیت است تا صبحگاه »

قدر در قرآن کریم ذکر شده است (پرتوی از قرآن، ج ۴، محمود طالقانی: ص ۱۹۲) در حالیکه سعدی با ایجاد نوعی تحول مضمونی آن را در رثای شهر بغداد بکار برده است.

نمونه دیگر در این باب میتوان به یکی از ابیات غزلی سعدی اشاره کرد با این مضمون:

ذَرِّ حَدِيثِي وَ مَا عَلَيَّ مِنَ الشَّقْوِ إِذَا لَنْ تُحِطَ بِذَالِكَ خَيْرًا^۱
(اشعار عربی سعدی، تصحیح جعفر مؤید شیرازی: ص ۱۴۴)

شاعر با مخاطب قراردادن ملامتگر خویش مصراع دوم بیت شعری را از آیه قرآنی (وَكَيْفَ تَصْبِرُ عَلَىٰ مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خَيْرًا)^۲ [الکھف/۶۸] برگرفته است که نوعی تغییر و تحول جزئی نیز در آیه مبارکه ایجاد شده است تا با موسیقی شعری هماهنگ شود. از طرفی دیگر آیه مبارکه در سیاق قرآنی اشاره به ملاقات حضرت موسی(ع) با بنده صالح خدا خضر(ع) دارد که خطاب به حضرت موسی(ع) او را بی خبر از حقیقت و باطن اعمال خود دانسته است (ترجمه المیزان، ج ۱۳، موسوی همدانی: ص ۴۷۵) در حالیکه مقام سخن در شعر سعدی معانی غزلی میباشد؛ گویا شاعر شیرین سخن ما ادعا میکند همانطور که موسی(ع) نمیتوانست آنچه را که در طریق تعلیم از حضرت خضر(ع) میدید تحمل کند، پس ملامتگران نیز از داستان عم عشق من بی خبرند و حتی تحمل آن را نخواهند داشت.

سعدی همچنین در همین قصیده و در ادامه بیت پیشین میگوید:

عَاذَلِي كُفَّ عَنْ مَلَامِي فِيهِنَّ لَقَدْ جِئْتَ بِالنَّصِيحَةِ نَكْرًا^۳
(اشعار عربی سعدی، تصحیح جعفر مؤید شیرازی: ص ۱۴۴)

شاعر در این بیت دوباره از ملامتگران خویش میخواهد که دست از نکوهش او بردارند و او را پند و اندرز ندهند؛ چراکه این پند و اندرز شعله عشق را در وجود او خاموش نمیکند که مصراع دوم بیت شعری فوق دوباره برگرفته از همان داستان ملاقات حضرت موسی(ع) با خضر(ع) دارد که در سوره مبارکه «کھف» وارد شده است: (فَانطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا لَقِيَا غُلَامًا فَقَتَلَهُ قَالَ أَقْتَلْتَنِي بِغَيْرِ نَفْسِي لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا نَكْرًا)^۴ [الکھف/۷۴].

آیه فوق اشاره به ملامتگری موسی(ع) از خضر(ع) دارد (ترجمه المیزان، ج ۱۳، موسوی همدانی: ص ۴۷۸) که شاعر با ایجاد نوعی تغییر و تحول در ساختار لفظی آیه قرآنی، آن را در شعر خود بکار

۱. توکه از داستان من و غم عشق من بی خبری پس آن را فروگذار و سکوت کن

۲. «و چگونه صبر توانی کرد بر چیزی که از علم آن آگهی کامل نیافته‌ای؟»

۳. ای که مرا در عشقشان ملامت میکنی، خاموش باش که اندرزت ناخوشایند است

۴. «و باز هم روان شدند تا به پسری برخوردند، او پسر را بی‌گفتگو به قتل رسانید. باز موسی گفت: آیا نفس محترمی که کسی را نکشته بود بی‌گناه کشتی؟ همانا کار بسیار منکر و ناپسندی کردی»

بسته است و سپس معنا و مفهوم سرزنشگری موسی(ع) از خضر(ع) را به سرزنش ملامت کنندگان از عشق خود پیوند داده است.

سعدی در اشعار تازی خود گاهی دست به تلفیق چند آیه میزند تا هرچه بیشتر بر زیبایی و عمق معنایی اشعار افزوده گردد. به عنوان نمونه وی در ضمن یکی از غزلیات خود چنین میسراید:

و لعلَّ أن تَبِيضَ عَيْنِي بِالْبُكَاءِ
و ارتدَّ يوماً التَّقِيَّتُكَ بَصِيرًا^۱
(اشعار عربی سعدی، تصحیح جعفر مؤید شیرازی: ص ۱۴۷)

شاعر در این بیت با اشاره به داستان حضرت یوسف(ع) و انتظار طولانی یعقوب در دیدار فرزند خویش، مصراع اول بیت شعری را نوعی نفی جزئی از آیه شریفه (وَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا أَسْفَىٰ عَلَىٰ يُوسُفَ وَإِيبَسَتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ)^۲ [یوسف/۸۴] و مصراع دوم را چینی لفظی و جدید از آیه مبارکه (فَلَمَّا أَنْ جَاءَ الْبَشِيرُ أَلْقَاهُ عَلَىٰ وَجْهِهِ فَارْتَدَّ بَصِيرًا قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ)^۳ [یوسف/۹۶] قرار داده است.

سعدی در بیت شعری خود توانسته است با نوعی فرآیند نفی جزئی و تلخیص الفاظ و عبارات قرآنی، هه معانی داستان حضرت یوسف (ع) را در کنار هم و در یک بیت ذکر نماید؛ بطوریکه ابتدا وانتهای مضمون قرآنی و داستان حضرت یوسف (ع) یعنی شروع روز جدایی یوسف (ع) از پدر تا روز دیدار را در یک جا جمع نماید و سپس آن را با زیبایی هرچه تمام در سیاق جدید غزلی یعنی شروع روز فراق از محبوب خود تا فرارسیدن موعد وصال بکار گیرد.

بنابر آنچه گفته شد موضوع بکارگیری مضامین قرآنی در اشعار سعدی نیاز به یک نگاه تازه دارد که حکایت از هنرمندی منحصر بفرد شاعر در این نوع اقتباسات دارد. شاعر در حقیقت با دست زدن به نوعی فرآیند «نفی جزئی» تغییر و تحولی مختصر در معنا و مفهوم قرآنی ایجاد میکند تا ذهن خواننده دچار گمراهی و عدم توانایی در ایجاد پیوند میان اشعار و مضامین قرآنی نشود و از طرفی دیگر هنرمندی ادبی اشعار نیز به قوت خود باقی بماند. مثلاً وی در جایی از اشعار خود چنین گفته است:

۱. اگر یعقوب وار دیدگانش از گریه سپید گردد، روز دیدارت دوباره بینا خواهم شد
۲. «نگاه یعقوب از شدت حزن روی از آنها بگردانید و گفت: وا اسفا بر فراق یوسفا! و از گریه غم چشمانش سفید شد و سوز هجران و داغ دل بنهفت»
۳. « پس از آنکه بشیر آمد و بشارت یوسف آورد پیراهن او را به رخسارش افکند و دیده انتظارش به وصل روشن شد، گفت: به شما نگفتم که از لطف خدا به چیزی آگاهم که شما آگاه نیستید؟! »

عَفَا اللَّهُ عَنَّا مَا مَضَىٰ مِن جَرِيمَةٍ
وَمَنْ عَلَيْنَا بِالْجَمِيلِ مِنَ الصَّبْرِ^۱
(اشعار عربی سعدی، تصحیح جعفر مؤید شیرازی: ص ۱۴۰)

درک معنای شعری بیت فوق به کمی تعمق و ژرف اندیشی نیاز دارد؛ چراکه سعدی با بکارگیری مضمون داستان حضرت یوسف(ع)، مصراع اول بیت شعری خود را به جنایت برادران یوسف(ع) در حق برادر خویش اختصاص داده است و سپس در مصراع دوم به ادامه حوادث بعدی همین داستان و صبر یعقوب در فراق فرزند اشاره کرده است که در آیات قرآنی نیز وارد شده است از جمله، آیه کریمه (وَجَاؤُوا عَلَيَّ فَمِيصِبِهِ بَدَمٍ كَذِبٍ قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْرًا فَصَبْرٌ جَمِيلٌ وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَىٰ مَا تَصِفُونَ)^۲ [یوسف/۱۸] و نیز (قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْرًا فَصَبْرٌ جَمِيلٌ عَسَىٰ اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَنِي بِهِمْ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ)^۳ [یوسف/۸۳].

نمونه دیگر از اشعار تازی سعدی در فرآیند « نفی جزئی » یکی از ابیات اوست که در شکر و حمد ذات باری تعالی سروده است و با بیان عظمت و قدرت الهی در جهان، همه موجودات را در برابر ذات اقدس سجده بر خاک می یابد:

الجنُّ وَّ الإنسُ وَّ الأكوانُ جمهرةٌ
تخرُّ بينَ يديه سجدًا ذللاً^۴
(اشعار عربی سعدی، تصحیح جعفر مؤید شیرازی: ص ۱۵۲)

در بیت شعری فوق عبارت « تخرُّ بينَ يديه سجدًا » نوعی فرآیند « نفی جزئی » از الفاظ و عبارتهای قرآنی در آیات متعدد است که شاعر با ایجاد تغییر و تحول جزئی، آن را در سیاق شعری خود بکار بسته است؛ از جمله این آیات مبارکه (وَرَفَعَ أَبْوَيْهَ عَلَى الْعَرْشِ وَخَرُّوا لَهُ سُجَّدًا)^۵ [یوسف/۱۰۰] و (إِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا)^۶ [الإسراء/۱۰۷] و (إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمَنِ خَرُّوا سُجَّدًا وَبُكِيًّا)^۷ [۵۸/۱۹] و (إِنَّمَا يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا الَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِهَا خَرُّوا سُجَّدًا)^۸ [السجدة/۱۵].

۱. امید که پروردگار از گناهان گذشته ما درگذرد و ما را صبر جمیل عطا فرماید
۲. « و پیراهن یوسف را آلوده به خون دروغ نمودند و نزد پدر آوردند یعقوب گفت: بلکه امری زشت قبیح را نفس مکار در نظر شما بسیار زیبا جلوه داده، در هر صورت صبر جمیل کنم، که بر رفیع این بلیته که شما اظهار می‌دارید بس خدایت که مرا یاری تواند کرد »
۳. « آنها نزد پدر آمده و قضیه را اظهار داشتند یعقوب گفت این قضیه هم مانند یوسف و گرگ حقیقت ندارد بلکه چیزی از اوهام عالم نفس بر شما جلوه نموده، پس من باز هم راه صبر نیکو پیش گیرم، که امید است خدا همه ایشان را به من باز رساند، که او خدایی دانا و درستکار است »
۴. جن و انس و جهان آفرینش همگی در پیشگاه خداوند به تواضع سجده برخاک می‌برند
۵. « و پدر و مادر را بر تخت بنشانند و آنها همگی پیش او به شکرانه دیدار او، خدا را سجده کردند »
۶. « هر گاه این آیات بر ایشان تلاوت شود همه با کمال خضوع و فروتنی سر طاعت بر حکم آن فرود آورند »
۷. « هر گاه آیات خدای رحمن بر آنها تلاوت شود با گریه شوق و محبت روی اخلاص بر خاک نهند »
۸. « تنها کسانی به آیات ما ایمان آورده‌اند که چون آیات ما را بشنوند به سجده بیفتند و پروردگارشان را به پاکی بستانند و سرکشی نکنند »

سعدی در جایی دیگر از اشعار تازی خود مانند بسیاری از شعراء بر عمر جوانی افسوس میخورد که به بطالت گذشته و اینک به اندوه پیری دچار شده است:

يا لهفَ عَصْرَ شَبَابٍ مَرَّ لَاهِيَةً لَا لِهَوٍ بَعْدَ اشْتَعَالِ الشَّيْبِ فِي رَاسِي^۱

(اشعار عربی سعدی، تصحیح جعفر مؤید شیرازی: ص ۱۴۹)

مصراع دوم بیت شعری فوق از نظر لفظی و معنایی تناسب نزدیکی با آیه مبارکه (قَالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَاشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا)^۲ [مریم/۴] دارد. ولی عبارت شعری در مقایسه با آیه مبارکه دچار نوعی تغییر لفظی جزئی شده است که مصداق همان فرآیند «نفی جزئی» میباشد. البته مصادیق این نوع فرآیند در اشعار تازی سعدی بوفور یافت میشود بطوریکه میتوان بخش عمده ای از عبارتهای قرآنی در اشعار وی را نمونه ای از همین نوع «نفی جزئی» بدانیم. مثلاً در بیت شعری زیر:

يا وَاِعْدَ العَفْوِ عَمَّا أَخْطَأُوا وَ نَسُوا سَأَلْتُكَ العَفْوَ إِنِّي مُخْطِئٌ نَاسِي^۳

(اشعار عربی سعدی، تصحیح جعفر مؤید شیرازی: ص ۱۴۹)

شاعر با دعا به درگاه پروردگار خویش و طلب مغفرت، معنا و مفهوم شعری -و حتی الفاظ شعری- را در نوعی چینش جدید همراه با تغییر و تحولی جزئی از آیات قرآنی اخذ نموده است که می فرماید: (إِنَّا أَمْنَا بِرَبِّنَا لِيَغْفِرَ لَنَا خَطَايَانَا وَمَا أَكْرَهْتَنَا عَلَيْهِ مِنَ السَّحْرِ وَاللَّهُ خَيْرٌ وَأَبْقَى)^۴ [طه/۷۳] و (رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِن نَّسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا)^۵ [البقرة/۲۸۶] و نیز (وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ)^۶ [الشورى/۲۵].

نمونه دیگر، سعدی در یکی از ابیات شعری خود با اشاره به سرزنش ملامتگران میگوید:

وَلَمْ أَرَ بَعْدَ الْيَوْمِ خَلًّا يَلُومُنِي عَلَى حُبِّكُمْ إِلَّا نَأَيْتُ بِجَانِبِي^۷

(اشعار عربی سعدی، تصحیح جعفر مؤید شیرازی: ص ۱۱۸)

عبارت « نَأَيْتُ بِجَانِبِي » در مصراع دوم نوعی « نفی جزئی » از عبارت « نَأَى بِجَانِبِهِ » در آیه شریفه (وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَنَأَى بِجَانِبِهِ وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ كَانَ يَؤُوسًا)^۸ [الإسراء/۸۳] می باشد که در حقیقت منظور ما از نفی جزئی ایجاد نوعی تغییر و تحول

۱. درینا روزگار جوانی که به سبکسری سپری گشت و اینک پس از دمیدن موهای سپید در سرم، هنگام سبکسری نتواند بود

۲. « عرض کرد که پروردگارا، استخوان من سست گشت و فروغ پیری بر سرم بنافت »

۳. ای آنکه بر گناه و فراموشکاری بندگانت نوید بخشایش داده ای، از تو بخشایش می طلبم که گناه آلوده ام و خطاکار

۴. « ما به راستی به خدای خود ایمان آوردیم تا از خطاهای ما درگذرد و گناه سحری که تو ما را به اجبار بر آن داشتی ببخشد، و لطف و مغفرت خدا بهتر و پاینده تر از حیات فانی دنیا است »

۵. « پروردگارا، ما را بر آنچه به فراموشی یا به خطا کرده ایم مؤاخذه مکن »

۶. « و اوست خدایی که توبه بندگانش را می پذیرد و گناهان را می بخشد و هر چه کنید می داند »

۷. از این پس دوستی را نمی بینم که از عشقت ملامت نماید و از او دوری نگرینم

۸. « و ما هر گاه به انسان نعمتی عطا کنیم از آن رو بگرداند و دوری جوید، و هر گاه شر و بلایی به او روی آورد به کلی مأیوس و ناامید شود »

مختصر در متن مبدأ برای جایگزینی در متن مقصد می‌باشد؛ یعنی شاعر ضمیر متکلم وحده «ی» را جایگزین ضمیر متصل «ه» نموده است. نمونه دیگری از این تغییرات جزئی در بیت شعری زیر نیز بکار رفته است:

أشْبَهُ مَا أَلْقَى بِيَوْمِ قِيَامَةٍ وَ سَيْلَ دُمُوعِي بَانْتِثَارِ الْكَوَاكِبِ^۱
(اشعار عربی سعدی، تصحیح جعفر مؤید شیرازی: ص ۱۱۸)

که در مصراع دوم عبارت شعری «بانتثار الكواكب» نوعی تحول ساختاری از آیه مبارکه (وَإِذَا الْكَوَاكِبُ انْتَثَرَتْ)^۲ [الإنفطار/۲] می‌باشد.

همناطور که قبلاً نیز گفته شد، سعدی در اشعار تازی خود معمولاً عبارتهای قرآنی مشهور و فراگیر را عرضه میکند تا خواننده براحتی بتواند پیوند میان این اشعار و آیات قرآنی را برقرار سازد مثلاً در بیت شعری:

صَرَمْتُ حَبَالَ مِيثَاقِي صُدُودًا وَ الزَّمَهْنَ كَالْحَبْلِ الْوَرِيدِ^۳
(اشعار عربی سعدی، تصحیح جعفر مؤید شیرازی: ص ۱۲۷)

در بیت شعری فوق عبارت «حبل الوريد» برگرفته از آیه مبارکه (وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعَلْمُ مَا تَوْسُوْسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ)^۴ [لق/۱۶] می‌باشد و این عبارات دارای شهرت و شیوع نسبی در میان مخاطبانی است که حتی آشنایی مختصری با الفاظ و عبارات قرآنی دارند. نمونه های از این عبارتهای مشهور قرآنی را دیگر اشعار سعدی نیز بیابیم. مثلاً شاعر در جایی عبارت «يَوْمُ التَّعَابِنِ» را بکار برده است و می‌گوید:

مَثَلٌ وَقُوفَكَ عِنْدَ اللَّهِ فِي مَلَأَ يَوْمَ التَّعَابِنِ وَ اسْتَيْقِظَ لِمَزْدَجِرٍ^۵
(اشعار عربی سعدی، تصحیح جعفر مؤید شیرازی: ص ۱۴۲)

عبارت «يَوْمُ التَّعَابِنِ» در حقیقت برگرفته از آیه مبارکه (يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ ذَلِكَ يَوْمُ التَّعَابِنِ)^۶ [التعابن/۹] می‌باشد که چنین عبارتهای قرآنی برای مخاطب براحتی قابل دریافت است.

تَشَابَهَ بِالْقِيَامَةِ سُوءٌ حَالِي وَ إِلَّا لَمْ تَكُنْ شَهَدَتْ جُلُودِي^۷
(اشعار عربی سعدی، تصحیح جعفر مؤید شیرازی: ص ۱۲۸)

۱. روزگار خویش را به روز قیامت همانند می بیند و سیل اشکهایش را به پراکندگی ستارگان در روز قیامت

۲. «و هنگامی که ستارگان آسمان فرو ریزند»

۳. رشته های پیمانم را به هجران گسستی اما من مانند شریان گردن که با انسان پیوسته است با آن پیمانها همراه هستم

۴. «و ما انسان را خلق کرده ایم و از اندیشه های نفس او کاملاً آگاهیم که ما از رگ گردن او به او نزدیکتریم»

۵. خود را با گروهی از مردمان در پیشگاه خداوند و صحنه رستاخیز در نظر آر و هشیار باش نصیحت ناصحان را

۶. « یاد آرید روزی که خدا همه شما را به عرصه محشر برای حساب جمع می گرداند و آن روز روز غبن و پشیمانی بدکاران است»

۷. حال زار من شبیه به حال مردمان در روز قیامت است. اگر چنین نبود پریده رنگی پوستم بر عاشقی من شهادت نمی داد

در بیت شعری فوق شاعر پریشان احوالی خویش را به حال انسان در روز قیامت تشبیه کرده است که گاهی چهره افراد نیز حکایت از این پریشانی دارد؛ سپس برای بیان این معنی صراحتاً از مفهوم «شهادت پوست انسان» علیه اعمال بشری در روز قیامت کمک گرفته است.

« نفی کلی» در فرآیند تاثیرپذیری

سطح سوم در حقیقت بالاترین مرتبه تأثیر و تأثر است بطوریکه تنها لایه کوچکی از متن مبدأ و با استفاده از سرنخ هایی بسیار ظریف و جزئی در لابلای متن مقصد ظهور می یابد. مدل «نفی کلی» با نام دیگر «حوار» نیز شناخته میشود (علم النص، کریستوا: ص ۷۸) و این بدان جهت است که در آن متن مادر به طور کلی نفی شده و سیاقی جدید در آفرینش متن جدید رخنه میکند.

قانون نفی کلی به عنوان بالاترین رابطه میان متون است؛ تاجایی که خواننده گمان میکند متن جدید با متن پنهان هیچ رابطه ای ندارد فقط نوعی استمرار و تکمیل معنایی در آن مشاهده میشود و در واقع نویسنده یا شاعر با تمسک به نوعی مدل گفتگویی و غیرمستقیم نقاب تازه ای بر چهره متن سابق میزند (التناص فی شعر الرواد، ناهم: صص ۶۶-۴۹).

سعدی در قصیده مشهور خود که در رثای شهر بغداد بعد از حمله مغول سروده است، بعد از وصف زیباییها و جایگاه قدیم این شهر، به ذکر ویرانیهای بعد از حمله مغول میپردازد:

أَنَّ شَيَاطِينَ الْقَيْودِ تَفَلَّتَتْ فَسَالَ عَلَى بَغْدَادَ عَيْنٌ مِنَ الْقَطْرِ^۱

(اشعار عربی سعدی، تصحیح جعفر مؤید شیرازی: ص ۱۳۸)

شاعر با تشبیه قوم مغول به ابلیسان برخی از الفاظ مصرع دوم بیت شعری خود را از آیه مبارکه (وَلَسُلَيْمَانَ الرِّيحَ غُدُوها شَهْرٌ وَرَوَّاحُها شَهْرٌ وَأَسَلْنَا لَهُ عَيْنَ الْقَطْرِ وَمِنَ الْجِنِّ مَنْ يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ إِذْنِ رَبِّهِ وَمَنْ يَرْغَبْ مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِنَا نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ)^۲ [سبأ/۱۲] اقتباس نموده است؛ بدین معنی که با اشاره به روانه شدن سیل خون در بغداد در نتیجه حمله مغول، از یک تشبیه قرآنی با همان الفاظ کمک میگیرد. ولی در این فرآیند نفی کلی، الفاظ قرآنی در آفرینش یک متن جدید و کاملاً متناقض با سیاق اولیه بکار رفته است، چرا که معنای اولیه و مبدأ در وصف حضرت سلیمان(ع) بکار رفته در حالیکه بیت شعری سعدی اشاره به قوم

۱. گویی ابلیسان زنجیری رها گشته بودند و چشمه ای از مس مذاب بر بغداد جاری گشته بود

۲. « و باد را مسخر سلیمان ساختیم که بساطش را صبحگاه یک ماه راه می برد و عصر یک ماه، و معدن مس گداخته یا نفت یا معادن دیگر را برای او جاری گردانیدیم، و برخی از دیوان به اذن پروردگار در حضورش به خدمت می برداختند و از آنها هر که سر از فرمان ما بپیچد عذاب آتش سوزانش می چشانیم»

مغول دارد و این بیت شعری مصداقی از همان سبک سوم یا «نفی کلی» میباشد که گاهی سیاق جدید با سیاق اولیه کاملاً متفاوت است.

سعدی در جایی دیگر در ضمن معانی زیبای غزلی خود به وصف آتش عشقی میپردازد که در قلب او زبانه کشیده بطوریکه با هیچ آبی حتی به عظمت دریاها سیراب نخواهد شد:

ظَمًا بَقَلْبِي لَا يَكَادُ يُسَيِّغُهُ رَشْفُ الزَّلَالِ وَ لَوْ شَرِبْتُ بُحُورًا^۱

(اشعار عربی سعدی، تصحیح جعفر مؤید شیرازی: ص ۱۴۷)

معنایی که در این بیت شعری بیشتر مشهود است وصف «سیراب نشدن» از نوشیدن آب بوده که در آیه مبارکه (يَتَجَرَّعُهُ وَلَا يَكَادُ يُسَيِّغُهُ وَيَأْتِيهِ الْمَوْتُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَمَا هُوَ بِمَيِّتٍ وَمِنْ وَرَائِهِ عَذَابٌ غَلِيظٌ)^۲ [ابراهیم/۱۷] بدان اشاره شده است. آیه مذکور در قرآن کریم در ذکر اوصاف ستمگران متکبری است که در روز قیامت از آبی متعفن و نوشانده میشوند بطوریکه برای آنان غیرقابل تحمل خواهد بود و عطش آنان را سیراب نخواهد کرد (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، طبرسی: ص ۴۷۴) ولی سعدی معنای آیه را طبق قاعده «نفی کلی» فرآیند بینامتنی در سیاقی جدید و برای توصیف عطش عشق در قلب خویش بکار برده است.

نمونه دیگر از مصداق «نفی کلی» در قصاید تازی سعدی، حسن مطلع قصیده مشهورش در رثای شهر بغداد میباشد که چنین آمده است:

حَبَسْتُ بِجَفْنِي الْمَدَامَعَ لَا تَجْرِي فَلَمَّا طَغَى الْمَاءُ اسْتَطَالَ عَلَى السُّكَّرِ^۳

(اشعار عربی سعدی، تصحیح جعفر مؤید شیرازی: ص ۱۳۱)

قسمتی از مفهوم و الفاظ مصراع دوم بیت شعری فوق برگرفته از آیه قرآنی (إِنَّا لَمَّا طَغَى الْمَاءُ حَمَلْنَاكُمْ فِي الْجَارِيَةِ)^۴ [الحاقه/۱۱] میباشد که اشاره کوتاهی به سرنوشت قوم حضرت نوح (ع) و مجازات دردناک آنها کرده بطوریکه باغها، مزارع، قصرها، و خانه‌های قوم طغیانگر همه زیر آب فرو رفت و تنها گروه مؤمنان نجات یافتند همراه نوح(ع) سوار بر کشتی شدند (تفسیر نمونه، ج ۲۴، مکارم شیرازی: ص ۴۴۳). ولی شاعر با بهره جویی از قسمت ابتدائی آیه کریمه، طغیان اشک خود را به جای طغیان طوفان نوح(ع) بکار برده تا شدت سیل اشک خود را بیان دارد که سیاق این دو سخن کاملاً با یکدیگر متفاوت است.

۱. دلم آنچنان عطشناک است که اگر آب دریاها را بنوشم سیراب نخواهد شد

۲. «آن آب پلید را جرعه جرعه می‌آشامد و گوارای او نشود، و از هر جانب مرگ به وی روی آورد ولی نمیرد و فراروی او عذابی سخت خواهد بود»

۳. سرشکها را با مژگانها بازداشتم که فرونریزد، اما چون آب طغیان نماید از کرانه‌های رود درگذرد

۴. «ما چون طوفان دریا طغیان کرد شما را به کشتی نشانیدیم و نجاتتان دادیم»

شاعر در همین قصیده و در ادامه به فناپذیری انسان و موجودات جهان در برابر مشیت الهی اشاره میکند تا بدین طریق بتواند مرحمی بر قلب زخم دیده خود بگذارد:

و لَوْ كَانَ ذُو مَالٍ مِّنَ الْمَوْتِ خَالِدًا
لَكَانَ جَدِيرًا بِالتَّعَاطُمِ وَ الْكِبْرِ^۱

(اشعار عربی سعدی، تصحیح جعفر مؤید شیرازی: ص ۱۳۹)

شاعر مال اندوزی را مایه جاودانگی نمیداند تا بدین بهانه ویرانی شهر بغداد را بعد از آبادانی، سنت مرسوم موجودات جهان خاکی در فناپذیری بداند. اصل فناپذیری موجودات این جهان مادی بارها در قرآن کریم و در آیات متعدد بدان اشاره شده است ولی آنچه در بیت فوق بکار رفته است نوعی فرآیند «نفی کلی» از آیه کریمه (يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَةٌ)^۲ [الهمزة/۳] میباشد که مفسران معتقدند در لعن و توبیخ ولید بن مغیره نازل شد که بارها به آزار و اذیت رسول اکرم (ص) میپرداخت (ارشاد الأذهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، سبزواری نجفی: ص ۶۰۶). باید توجه داشت که سیاق معنایی آیه فوق در قرآن کریم با اندیشه شعری سعدی کاملاً متفاوت و متناقض میباشد؛ بدین معنا که آیه قرآنی نوعی توبیخ، تحقیر و تهدید مشرکان بوده درحالیکه سیاق شعری سعدی، رثای شهر بغداد و سپس نوعی پند و اندرز در قالب شعر است. در بیت:

وَ إِنِ عَتَبُوا ذَرَّهُمْ يَخُوضُوا وَ يَلْعَبُوا
فَلِي بَكَ شُغْلٌ عَنِ مَلَامَةِ عَائِبٍ^۳

(اشعار عربی سعدی، تصحیح جعفر مؤید شیرازی: ص ۱۱۹)

شاعر برای اشاره به ملامتگران خود در حال وهوای عشق از الفاظ و مفاهیم قرآنی بهره جسته است؛ بطوریکه

مصراع اول بیت فوق دارای فرآیند «نفی کلی» از آیات مبارکه (الَّذِينَ هُمْ فِي خَوْضٍ يَلْعَبُونَ)^۴ [الطور/۱۲] و (فَذَرَّهُمْ يَخُوضُوا وَيَلْعَبُوا حَتَّى يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوْعَدُونَ)^۵ [المعارج/۴۲] و (قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ)^۶ [الأنعام/۹۱] و (فَذَرَّهُمْ يَخُوضُوا وَيَلْعَبُوا حَتَّى يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوْعَدُونَ)^۷ [الزخرف/۸۳] میباشد که شاعر آنچه در توصیف کفار و مشرکین در آیات قرآنی بکار رفته است به ملامتگران خویش نسبت داده است؛

۱. اگر ثروتمندی را از مرگ رهایی باشد سزد که جلوه فروشد و تکبر نماید

۲. «پندارد که مال و دارایی دنیایش عمر ابدش خواهد بخشید»

۳. اگر به ملامت بر خیزند بگذار تا داد سخن دهند و دل خوش دارند که من از تو به ملامت ایشان نمی پردازم

۴. «آنان که به بازیچه دنیا فرو شدند»

۵. «پس آنها را به کفر و ضلالت خود بگذار که به بازیچه دنیا دل بازند تا با روزی که وعده عذاب آنهاست رو به رو شوند»

۶. «بگو: خداست که رسول و کتاب فرستد، سپس آنها را بگذار تا به بازیچه خود فرو روند»

۷. «ای رسول، کافران را بگذار تا به عالم حیوانیت فرو روند و به بازیچه دنیا سرگرم باشند تا روزی را که به آنها وعده شده ببینند»

بنابراین تناقض میان سیاق تهدید و توبیخ در آیات قرآنی با سیاق غزل سرایی در شعر سعدی طبق قاعده « نفی کلی » کاملاً قابل توجیه و پذیرفتنی جلوه میکند. در اشعار تازی سعدی نمونه‌های جدید و زیبایی از ترکیب معانی قرآنی با مفاهیم غزلی یافت میشود. مثلاً در بیت شعری:

یا طیفُ إنْ عَدَرَ الحَبِيبُ تَجَانُّبًا بَيْنِي وَ بَيْنَكَ مَوْعِدًا لَنْ يَخْلَفَا^۱
(اشعار عربی سعدی، تصحیح جعفر مؤید شیرازی، ص ۱۵۰)

معنا و مفهوم و تا حدودی نیز الفاظ بیت شعری فوق برداشتی از آیه کریمه (فَلَنَأْتِيَنَّكَ بِسِحْرٍ مِّثْلِهِ فَاجْعَلْ بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ مَوْعِدًا لَا نُخْلَفُهُ نَحْنُ وَلَا أَنْتَ مَكَانًا سُوًى)^۲ [طه/۵۸] یا (قَالِ فَأَذْهَبُ فَإِنَّ لَكَ فِي الْحَيَاةِ أَنْ تَقُولَ لَا مِسَاسَ وَإِنَّ لَكَ مَوْعِدًا لَنْ تُخْلَفَهُ)^۳ [طه/۹۷] میباشد که شاعر وعده‌هایی را که در سیاق داستان حضرت موسی(ع) در قرآن کریم بکار رفته است به وعده‌های خود برای وفاداری در پیمان ناگسستنی با محبوب خویش نزدیک ساخته است.

نوع جدیدی از اقتباس

البته در پایان سخن شایسته است که به نوعی هنرمندی دیگر از تاثیر قرآنی در اشعار عربی سعدی اشاره کنیم که ترکیبی از مدلهای اول و سوم فرآیند تاثیرپذیری میباشد؛ بدین معنا که وی در بخشی از سخن خود با یک فرآیند متوازی آیه قرآنی را بدون هیچ گونه دخل و تصرفی در شعر خود نقل مینماید سپس در بخش دیگری از سخن با بکارگیری قاعده نفی کلی یا همان «حوار» به ذکر معنا و مفهوم قرآنی اشاره می نماید. مثلاً به این بیت شعری بنگریم که میگوید:

فَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ مُخْلِفًا وَعَدِهِ بِأَنَّ لَهُمْ دَارَ الْكِرَامَةِ وَ الْبِشْرِ^۴
(اشعار عربی سعدی، تصحیح جعفر مؤید شیرازی، ص ۱۲۵)

شاعر با رثای کسانی که به دست قوم مغول به شهادت رسیدند آنها را در بهشت برین دانسته و مصراع اول بیت شعری خود را نقل مستقیم و بدون هیچگونه دخل و تصرفی از آیه کریمه (فَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ مُخْلِفًا وَعَدِهِ رُسُلُهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ ذُو انتِقَامٍ)^۵ [ابراهیم/۴۷] آورده

۱. همان ای خیال محبوب! اگر او با شکستن پیمان از من دوری گزید میان من و تو میعاد است که هرگز خلاف نخواهد پذیرفت
۲. « فرعون گفت: ای موسی، ما هم در مقابل سحر تو سحری البته خواهیم آورد پس میان ما و خودت موعدی معین کن که بی آنکه هیچ یک از ما خلف وعده کنیم در سرزمین مسطحی که خلاق ببینند، برای سحر و ساحری مهیا شویم»
۳. « موسی گفت: از میان ما برو که تو در زندگانی دنیا به مرضی معذب خواهی شد که همه از تو متنفر شوند و دایم گویی کسی مرا نزدیک نشود، و در آخرت هم وعده‌گاهی در دوزخ داری که با تو تخلف نخواهد شد»
۴. هرگز گمان مبر که پروردگار در این وعده خلاف ورزد که ایشان را خانه عزت و شادمانی خواهد بود
۵. «پس هرگز مپندار که خدا وعده خود با رسولانش را خلاف کند که البته خدا مقتدر و انتقام کشنده است»

است که البته چنین معنایی در آیات متعدد قرآنی نیز تکرار شده است از جمله (وَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ وَإِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ) ^۱ [الحج/۴۷] و (وَعَدَ اللَّهُ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ) ^۲ [الروم/۶] و (عُرِفَ مَبْنِيَّةٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَعَدَ اللَّهُ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ الْمِيعَادَ) ^۳ [الزمر/۲۰]. اما مصراع دوم بیت فوق الذکر طبق قاعده « نفی کلی» برداشتی از مفهوم قرآنی جایگاه والای نیکوکاران در بهشت اعلی است که در آیات متعدد وارد شده و شاعر با نوعی ترکیب لفظی کاملاً جدید به ارائه آن پرداخته است. از مصداق قرآنی این مفهوم می توان به این آیه شریفه اشاره کرد که میفرماید: (لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ) ^۴ [یونس/۶۴]. و یا آیه مبارکه دیگری که نزدیک به همین مفهوم است و میفرماید: (لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَهُمْ وَلِيَّهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ) ^۵ [الأنعام/۱۲۷].

نتیجه

بنابراین آنچه گذشت، موضوع بکارگیری مضامین قرآنی در اشعار تازی سعدی نیاز به یک نگاه تازه دارد که حکایت از هنرمندی منحصر بفرد شاعر در اینباره دارد. بررسی سطوح مختلف حضور قرآنی در این اشعار میتواند ما را به کیفیت و کمیت روابط لفظی و معنایی این اشعار با مفاهیم بلند قرآنی و تبیین زیباییهای ادبی و بلاغی آن و رسیدن به درکی جدید از این اشعار کمک کند که معمولاً بازخوانی این اشعار در چارچوب یک فرایند تاثیر پذیری و یا اقتباس ساده قرآنی دارای چنین ابعاد زیباشناسانه‌ای نمیباشد.

سعدی در اشعار تازی خود گاهی با فرآیند متوازی، متن قرآنی را بدون هیچ تغییر و تحولی در اشعار خود آورده بطوریکه این مدل تاثیرپذیری قرآنی دارای کمترین ابداع و نوآوری است. اما وی گاهی در لابلای ابیات خود الفاظ و معانی قرآنی را با مهارت تمام بکار میگیرد؛ بدین صورت که به مصداق قاعده نفی کلی، الفاظ قرآنی را در آفرینش یک متن و سیاق جدید و گاهی کاملاً متناقض با سیاق اولیه بکار برده و زیبایی خاص به اشعار خود افزوده است بی آنکه به قداست الفاظ و عبارت قرآنی خدشه‌ای وارد شود.

۱. «و هرگز خدا در وعده خود به عذاب آنان خلف نخواهد کرد، و همانا یک روز نزد خدا و از نظر حلم او چون هزار سال به حساب شماس»

۲. «این وعده خداست که خدا هرگز خلاف وعده نکند، و لیکن اکثر مردم از این حقیقت آگاه نیستند»

۳. «لیکن آنان که متقی و خدا ترس شدند برای آنها در بهشت رضوان و باغ فردوس جاویدان کاخ و عمارتها بالای یکدیگر بنا شده است که در جلو آن عمارات نهرهای آب جاری است. این بهشت ابد وعده خداست که خدا هرگز وعده خود را خلاف نخواهد کرد»

۴. «آنها را پیوسته بشارت است هم در حیات دنیا به مکاشفات در عالم خواب و هم در آخرت به نعمتهای بهشت. سخنان خدا را تغییر و تبدیلی نیست، این است فیروزی بزرگ»

۵. «آنها را نزد خدا دار سلامت و خانه آسایش است و خدا دوستدار و سرپرست آنهاست برای آنکه نیکوکار بودند»

همچنین سعدی در بکارگیری آیات قرآنی، معمولاً تراکیب و عباراتی را مورد‌گزینش قرار می‌دهد که دارای ویژگی «تکرار» در قرآن کریم می‌باشد تا ذهن خواننده دچار گمراهی و عدم توانایی در ایجاد پیوند میان اشعار و مضامین قرآنی نشود و از طرفی دیگر هنرمندی ادبی اشعار نیز به قوت خود باقی بماند که این استفاده‌های بجا و به مقتضای حال از متون قرآنی و گستردگی آن در اشعار تازی سعدی، نشان از علم و اطلاع فراوان وی بر فرهنگ قرآنی دارد.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. بوستان سعدی (۱۳۷۲). تصحیح غلامحسین یوسفی، چاپ چهارم، تهران: انتشارات خورزمی.
۳. پرتوی از قرآن، طالقانی، سید محمود (۱۳۶۲). جلد چهارم، چاپ چهارم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۴. ترجمه تفسیر المیزان، موسوی همدانی، سید محمد باقر (۱۳۷۴). جلد سیزدهم، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۵. تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). جلد بیست و چهارم، چاپ اول، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۶. سعدی و متنّبی، محفوظ، حسین علی (۱۳۷۷). تهران: نشر روزنه.
۷. سیمای سعدی، مؤید شیرازی، جعفر (۱۳۷۶). شیراز: دانشگاه شیراز.
۸. شعرهای عربی سعدی شیرازی، مؤید شیرازی، جعفر (۱۳۷۲). شیراز: انتشارات دانشگاه شیراز.
۹. ارشاد الأذهان فی تفسیر القرآن، سبزواری نجفی، محمد بن حبیب الله (۱۴۱۹هـ) جلد اول، چاپ اول، بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
۱۰. التناص فی شعر الرواد، ناهم، أحمد (۲۰۰۴). چاپ اول، بغداد: دار الشؤون الثقافية العامة.
۱۱. علم النص، کریستیفا، جولیا (۱۹۹۷). ترجمه فرید الزاهی، چاپ دوم، المغرب: دار طوبقال.
۱۲. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). جلد ششم، چاپ سوم، تهران: انتشارات ناصر خسرو.

• Allen, Graham (2000) Intertextuality, The New Critical Idiom, London: Routledge.

- Barthes, Roland (1977) *Image – Music – Text*, Stephen Heath (trans.), Fontana, London
 - Berger, K. S. (2001). *The Developing Person Through Life Span*. Fifth edition. New York. Worth Publisher.
 - Bloom, Harold. *A Map of Misreading* (Oxford: Oxford University Press, 1975)
 - Erikson, Erik. (1968). *Identity: youth and crisis*. New York: Norton.
- Kristeva, Julia. *The Bounded Text' in Desire in Language*, translated by Thomas Gora and others, edited by Leon S. Roudiez (Oxford: Basil Blackwell, 1980)

مقاله

۱. شگردهای استفاده سعدی از آیات قرآن، امید مجد، الهه آبین، فصلنامه سبک شناسی نظم و نثر فارسی. شماره ۱۵، بهار ۱۳۹۱.